

# شناخت



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

# نظریه "مرزهای خونین اسلام"؛ افسانه‌ای بی بنیاد

مروری بر آراء جان اسپوزیتو، اسلام پژوه آمریکایی

شهاب‌الدین عباسی



این شرح است: ۱- اسلام و دموکراسی (۱۹۹۶) ۲- اسلام و سیاست (۱۹۹۱) ۳- سازندگان اسلام معاصر (۲۰۰۱) ۴- زن در قانون خانواده مسلمان (۲۰۰۲) ۵- تهدید اسلامی: افسانه یا واقعیت؟ (۱۹۹۳) - دکتر سید حسین نصر این کتاب را بسیار ستوده و از اسپوزیتو در کنار چهره‌هایی مانند پروفیسور آتماری شیمپل و پرفیسور ویلیام چیتیک نام برده است - ۶- مدرن سازی اسلام (۲۰۰۳) ۷- احیاء اسلامی از سال ۱۹۸۸ (۱۹۹۷) ۸- آنچه هر کس راجع به اسلام باید بداند (۲۰۰۲)، ۹- جنگ نامقدس: ترور به نام اسلام ۱۰- اسلام و دولت سکولار در ترکیه، اسپوزیتو همچنین تاریخ اسلام آکسفورد و دایره‌المعارف چهارجلدی دنیای اسلامی مدرن را سرپرستی کرده است.

در سال ۲۰۰۴ کتاب جالب توجه "جغرافیای دین" به سرپرستی اسپوزیتو با همکاری (Susan Hitchcock) و مقدمه او به چاپ رسید. مقدمه مهم و فشرده اسپوزیتو در این کتاب، که در این جا به صورت کامل ترجمه و ارائه شده است، تصویری فراگیر و فشرده از دنیای فکری وی را نشان می‌دهد، چندان فشرده که نیاز به مقدمه‌ای دیگر ندارد. در ادامه گفتار نیز شرح مفصل‌تری از آراء و اندیشه‌های اسپوزیتو ارائه می‌شود، انسانی که بسیار فعال است و پیوسته دست در کار تحقیق و تدریس و گفت و گو دارد. اسپوزیتو در مقدمه کتاب "جغرافیای دین" این گونه می‌گوید: "از نخستین روزگاران، دین - اعتقادات، آداب، مناسک، پیامبران، کتاب‌های مقدس و سنت‌های دین - نقش مهم و غالباً حساسی در تاریخ بشر ایفا کرده است. در اصل، همه ادیان بزرگ جهان، نگرشی کل‌گرایانه (holistic) و جامع داشته‌اند، به این معنا که خودشان را محدود به افراد نکردند بلکه نقش نیرومندی در جامعه نیز داشته‌اند. در دوره پس از روشننگری (post-Enlightenment) این گرایش شیوع پیدا کرد که دین به زندگی خصوصی محدود شود. در میانه قرن بیستم، کسانی بودند که نه تنها به جدایی کلیسا (دین) و دولت اعتقاد داشتند - اصلی که پدران بنیانگذار آمریکا از آن استقبال کردند - بلکه بر آن نیز بودند که جامعه از لحاظ سیاسی، اقتصادی و حقوقی در راه سکولاریزاسیون (عرفی و دنیوی شدن) پیش می‌رود و این، برای مدرنیزاسیون یا مدرن شدن (modernization) ضروری است. الهیات دانان از اسطوره‌زدایی از کتب مقدس برای عصر مدرن سخن به میان آوردند. آراء و اندیشه‌های مختلفه غالباً برطبق یک لیبرالیسم سکولار مورد داوری قرار می‌گرفت که به نظر می‌رسید در تقابل با دین قرار داشت. انتخابی که پیش روی کشورهای در حال توسعه بود، ظاهراً محدود می‌شد به دو قطب جدای از هم: "سنت و مدرنیته". همه این‌ها در اواخر قرن بیستم تغییر کرد. نوعی

جان اسپوزیتو (۱۹۴۰) (John L. Esposito)، محقق معروف مطالعات اسلامی، امروزه در کشورهای انگلیسی زبان به‌ویژه آمریکا، یکی از چهره‌های برجسته در زمینه پژوهش‌های اسلامی، "اسلام سیاسی"، تأثیر حرکت‌های اسلامی به‌ویژه در خاورمیانه و نیز مطالعات مقایسه‌ای یا تطبیقی میان ادیان - خاصه اسلام و مسیحیت - شناخته می‌شود. او در ۱۹۶۳ در کالج سنت آنتونی، لیسانس فلسفه و در ۱۹۶۶ در دانشگاه سنت جان، فوق لیسانس الهیات گرفت. در ۱۹۶۹ در دانشگاه پنسیلوانیا مشغول مطالعات عربی شد و در سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ در مرکز مطالعات خاورمیانه لبنان مطالعات عربی‌اش را ادامه داد و در ۱۹۷۴ نیز موفق به اخذ درجه دکترا با محوریت پژوهش‌های اسلامی و در مرتبه‌ای پایین‌تر، پژوهش تطبیقی و مقایسه‌ای میان ادیان (comparative Religions) از دانشگاه تمپل شد.

اسپوزیتو در سال‌های ۸۴-۱۹۷۵ ریاست مرکز پژوهش‌های دینی و در سال‌های ۸۶-۱۹۸۴ نیز سازماندهی و ریاست انجمن مطالعات بین‌المللی در کالج هالی کراس را بر عهده داشت. همچنین در سال ۱۹۹۳ در دانشگاه جورج تاون آمریکا، مرکز معروف Muslim-Christian understanding را تأسیس کرد که ریاست آن را نیز در دست داشت. ریاست انجمن پژوهش‌های خاورمیانه و انجمن آمریکایی مطالعه جوامع مسلمان نیز بخشی از فعالیت‌های وی شمرده می‌شود. اسپوزیتو در حال حاضر استاد دین و امور بین‌الملل و نیز استاد پژوهش‌های اسلامی در دانشگاه جورج تاون است. اسپوزیتو نویسنده‌ای بسیار فعال و با تألیف‌های بسیار است و تاکنون مجموعه‌ها و دایره‌المعارف‌های متعددی را سرپرستی کرده است. تعدادی از آثار اسپوزیتو به



بازگشت و احیاء جهانی دین و تأثیر دین سیاسی یا سیاسی شده (politicized religion) در بیشتر نقاط جهان مشاهده می‌شود. مثلاً مسیحیت که در تعدادی از کشورهای اروپایی مانند بریتانیا و آلمان و فرانسه به افول گراییده، در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین به شدت در حال گسترش است. در ایالات متحده، رؤسای جمهور، رؤسای شرکت‌های اقتصادی و قهرمانان ورزشی، آزادانه راجع به ایمانشان در رسانه‌ها سخن می‌گویند و حمایت از پارهای آداب دینی مانند دعا در ابتدای روز کاری - هنگام صرف صبحانه - از سوی قانون‌گذاران و صاحبان صنایع، امری رایج شده است.

این بازگشت دین و ایمان دینی (faith) به‌ویژه در عرصه سیاست بین‌الملل، عیان است. آمیزه نیرومندی از دین، ملیت‌گرایی و قوم‌گرایی، در عمل، سرچشمه‌ای مستمر برای وحدت و نیز نزاع و درگیری بوده و مردمان را در قطب‌های مخالف جای داده و به اختلاف‌ها دامن زده است. این چیزی است که می‌توان از ایرلند شمالی تا بوستنی و کوزوو، سومالی و رواندا، ایران، عراق، لبنان، کشمیر و سریلانکا مشاهده کرد. در واقع، به موازات آن که معلوم می‌شود دین بیش از پیش یک عامل بسیار مهم در روابط داخلی، فراملی و بین‌المللی است، بیشتر معلوم می‌شود که یک فرایند سکولار زدایی یا غیرعرفی و نادنیوی‌سازی (desecularization) از جامعه، در حال گسترش است.

انقلاب اسلامی ایران در سال‌های ۷۹-۱۹۷۸، به خوبی نشان‌دهنده یک احیاء اسلامی در دوره معاصر است. از شمال آفریقا تا جنوب شرق آسیا، اسلام به عنوان یک نیروی عمده در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی از نو ظهور کرده است. حرکت‌های سیاسی تندروانه (Radical) اسلامی، مشغول عملیات خشونت‌آمیز برای سست کردن ثبات یا سرنگون ساختن حکومت‌ها هستند. اسلام‌گرایان معتدل نیز که در هیأت فعالان عمده سیاسی و اجتماعی ظاهر شده‌اند از سکولار زدایی جامعه حمایت می‌کنند.

در اسرائیل، رهبران و گروه‌های مذهبی دست به تأیید یا رد و نقد نخست وزیران و زمامداران احتمالی آینده می‌زنند. خاخام‌های ارتدوکس در پی آنند که قدرت و نفوذشان را بر قوانین و جامعه اسرائیل گسترش دهند. دین بر ادعاهای مربوط به سرزمین‌ها و مناطق مسکونی اثر گذاشته یا به آن‌ها شکل بخشیده و حکومت‌ها مجبور شده‌اند به بنیادگرایان و افراط‌کاران خشونت‌گرا توجه کنند. در آمریکای لاتین، الهیات رهایی‌گرای کاتولیک (Liberation) با تأکیدش بر وضعیت فقر و توجه دادن به ضرورت بهبود زندگی آن‌ها، سبب شکل‌گیری حرکت‌هایی برای اصلاح اجتماعی و سیاسی شده است.

جمعیت‌های کوچک مسیحی در برزیل، نیکاراگوئه، السالوادور، کلمبیا و ونزوئلا رو به گسترش گذاشته‌اند. در لهستان و اروپای شرقی، کلیساهای مسیحی نیز در روند اصلاحات، مؤثر بودند و نقش مهمی در سقوط کمونیسم ایفا کردند. چالش ملی‌گرایی دینی در نزاع میان سین‌هالی‌های بودایی و تامیلی‌های هندو در سریلانکا نیز دیگر پنهان نیست. هند که یک دولت سکولار دارد نزاع‌ها و درگیری‌های انبوهی را تجربه کرده است که علت‌شان "ملی‌گرایی" بوده، از استقلال طلبی سیک‌ها در پنجاب گرفته تا ناآرامی‌های مسلمانان در کشمیر. یک گروه ملی‌گرای هندو به نام بی. جی. پی، به صورت یک گروه هندی - سیاسی غالب درآمد و تا سال ۲۰۰۴ حکومت را در دست داشت. در آسیای مرکزی یک ملی‌گرایی اسلامی از نو سربرآورده که در رقابت با انگیزه‌های دینی. سیاسی نو در کلیسای ارتدوکس روس است.

این بازگشت، نه تنها جنبه دینی دارد بلکه به معنای نوعی بیداری اجتماعی و سیاسی هم هست، جستجویی برای نیل به هویت، اصالت و وحدت و معنی در زندگی شخصی و اجتماعی. خیلی‌ها به سنت دینی‌شان بازگشته‌اند و ارتباط آن را نه تنها با زندگی اخروی بلکه برای زندگی این جهان نیز تصدیق کرده‌اند. احیاگران سه دین ابراهیمی امید دارند که جوامع خویش را از نوا، اسلامی، مسیحی و یهودی کنند. حرکت‌های مشابهی را می‌توان در آیین هندو، آیین بودا و ادیان دیگر هم یافت.

بیشتر حرکت‌های احیاء‌گراانه دینی، نمایانگر نوعی بازگشت به بنیان‌های دین هستند. آن‌ها بار دیگر بر اموری مانند برتری خواست و مشیت الهی، میثاق میان خدا و انسان، محوریت ایمان، مسئولیت‌پذیری انسان و برابری همه مؤمنان تأکید می‌کنند. آن‌ها کتاب مقدس را از نو می‌خوانند و به زندگی بنیانگذاران ادیان و به شخصیت‌های نمونه در جامعه دینی و ایمانی اولیه توسل می‌جویند. خشونت، سرکوب‌گری و بی‌عدالتی اجتماعی، خیلی‌ها را به مکان‌های عبادت و پرستش سوق داده‌اند. آن‌جا که پیام کتاب مقدس از وضعیت بحرانی آن‌ها سخن می‌گوید. وقایع دینی بزرگ از نو مورد تفسیر قرار می‌گیرند تا ارتباطشان با شرایط دوران مدرن، روشن شود. همچنین این وقایع، منبعی برای برخوردار شدن از هدایت الهی و رهایی از فشار و سرکوب‌اند.

دنیای ما همچنان نشان دهنده دو چهره دین است: وجه متعالی دین و "بازتاب تیره آن". دین همچنان رو به گسترش است و در زندگی افراد جایگاه بیشتر و بهتری پیدا می‌کند. آری، دین موجب دسته‌بندی‌هایی در درون سنت‌های خویش می‌شود و به بحث‌ها و مناقشات مربوط به سیاست‌های اجتماعی دامن می‌زند. وجه تاریک آن، خشونت و وحشتی هست که در نزاع‌های جاری از مصر تا اندونزی، عیان شده است. حمله‌های تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و رویدادهای پس از آن، عمق نفرت و پیامدهای جهانی آن را آشکار ساخته است. درک این نکته اهمیت دارد که دین تا چه میزان با امور سیاسی و اقتصادی هم‌تنش می‌شود و غالباً برای مشروعیت بخشیدن و تجهیز کردن به کار می‌رود. امروزه الهیات‌دانان تندرویی در بسیاری ادیان وجود دارند که بافت اخلاقی و اجتماعی جوامع را تهدید می‌کنند. کار آن‌ها در پیدایش یهودستیزی، هراس از اسلام و نزاع میان جمعیت‌های مذهبی در بسیاری از نقاط جهان هویدا است.

چند دهه است که اسلام، آیین هندو و آیین بودا، در ساختار جامعه غربی، حضور مؤثر دارند. واقعیت‌های مربوط به جهانی‌سازی، مستلزم فهم و شناخت و احترام دوسویه است، اموری که تنها با معرفت یافتن به دین‌ها و تاریخ دینی شهروندان و هم‌نوعانمان می‌توان به آن‌ها دست یافت.

**۱- بازگشت دین و ضرورت گفت و گو و شناخت متقابل:**

اسپوزیتو تصریح می‌کند که "در گذشته، نقش دین و فرهنگ نادیده یا دست‌کم گرفته می‌شد. اما امروزه آذغان به اهمیت نقش دین در امور بین‌المللی، بعضی‌ها را به سمت عقیده افراطی برخورد قریب‌الوقوع تمسک‌ها کشانده است." اسپوزیتو در اینجا هانتینگتون را که به زعم وی، در بحث برخورد تمدن‌ها، نگاهی واحد و یکپارچه‌نگر به تمدن‌ها دارد و پیچیدگی‌های "تمدن‌ها و تفاوت‌های موجود در هر دین را نادیده می‌گیرد، مورد نقد قرار می‌دهد. او سپس به کتاب "برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی" اشاره می‌کند و این سخن هانتینگتون در این کتاب را که "مرزهای اسلام، خونین است" نقد و رد قرار می‌کند: "هانتینگتون این عبارت نادقیق را

دین یک راه یا طریق و شیوه زندگی است و پیوسته بر زندگی فردی و اجتماعی تأکید قوی دارد: راه تورات، صراط مستقیم اسلام، سلوک میانه بودا، طریق راستی (درمه) آیین هندو. (اما) تصور مدرن از دین، ریشه در غرب پس از دوره روشنگری دارد، به این معنا که تعریف محدود روشنگری از دین، به عنوان معیار یا معنای دین، مورد قبول بسیاری از معتقدان و نامعتقدان در غرب قرار گرفت. بسیار اندک شمارند کسانی که واقعاً بدانند واژه Religion در معنای امروزی اش، حاصل تفسیر یا تأویلی مدرن و غربی از دین است. سپس غرب

می‌شود، نظام‌هایی که در آن‌ها فرهنگ‌ها و سنت‌های دینی دیگر، نادیده انگاشته می‌شود یا با آن‌ها به صورت پدیده‌هایی بیگانه و رازآلود و فروتر و ساده‌تر برخورد می‌شود. در نتیجه سنت‌های دیگر را نادیده می‌گیرند و مستعد آن هستند که آن‌ها را در قالب خودی و غیرخودی (us and them) بنگرند و احتمالاً این زمینه را هم دارند که ایده‌آل‌ها و آرمان‌های کشورشان، دین‌شان یا تمدن‌شان را با واقعیت‌های منفی سنت‌های دیگر مقایسه کنند. وانگهی، همان‌طور که هانتینگتون به درستی خاطر نشان می‌کند، دنیایی که در

به کار می‌برد، به جای آن که بگوید مسلمانان یا کشورهای جهان اسلام مرزهای خونین دارند. این عبارت، صریحاً خونریزی را به "دین اسلام" نسبت می‌دهد و نه صرفاً به اعمال برخی از مسلمانان. به علاوه، این عبارت تمایزی میان استفاده موجه و غیرموجه از قدرت نمی‌گذارد. آیا به همین نحو نمی‌توان گفت که به دلیل سیاست اسرائیل در کرانه غربی، غزه و جنوب لبنان "یهودیت مرزهای خونین دارد؟" آیا نمی‌توان در مورد آیین بودا در سریلانکا یا آیین هندو در هند، همین حرف را زد؟ به یکی از آراء اساسی اسپوزیتو در



**تلقی ما از دین، یک ساخت مدرن است و همین‌طور مفهوم جدایی کلیسا (دین) و دولت که نسبتاً جدید است. از لحاظ تاریخی خط کشیدن میان ایمان و سیاست در ادیان ابراهیمی (یهودیت و مسیحیت و اسلام) چندان صادق نیست. همان‌طور که حکومت‌های مسیحی و جنگ‌های صلیبی ثابت کرد، اگر چه دین و دولت متمایز بودند اما همیشه در مسیحیت جدا از هم انگاشته نمی‌شدند**

شروع به نامگذاری نظام‌ها یا ایسم‌های دینی دیگر کرد:

Buddhism, Hinduism, Mohammedanism.

به این ترتیب ماهیت و نقش سایر سنت‌های دینی، برحسب معیار سکولار مدرن غربی - که میان دین و دولت قائل به جدایی بود - مورد دسته‌بندی، مطالعه و داوری قرار گرفت.

اسپوزیتو در جایی دیگر می‌نویسد: تلقی ما از دین، یک ساخت مدرن است و همین‌طور مفهوم جدایی کلیسا (دین) و دولت که نسبتاً جدید است. از لحاظ تاریخی خط کشیدن میان ایمان و سیاست در ادیان ابراهیمی (یهودیت و مسیحیت و اسلام) چندان صادق نیست. همان‌طور که حکومت‌های مسیحی و جنگ‌های صلیبی ثابت کرد، اگر چه دین و دولت متمایز بودند اما همیشه در مسیحیت جدا از هم انگاشته نمی‌شدند. حال آن‌که مفاهیم و نگرش‌های مدرن از

آن تمدن‌ها باهم برخورد دارند، لاجرم دنیایی با معیارهای دوگانه است؛ مردم، یک معیار را در مورد کشورهای خودشان به کار می‌برند و معیاری متفاوت را برای دیگران.

**۲- نقش بنیادین تفسیر و تأویل در دین:**

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دنیای فکری اسپوزیتو توجه او به نقش مقوله‌های مهم "تفسیر" و "تأویل" و "تفاوت" در فرهنگ‌ها و سنت‌های دینی است.

**الف) تفاوت:** اسپوزیتو در نخستین گام، که تمام گستره تحقیقات او را نیز در پرتو خود می‌گیرد، میان تلقی واقعی و تاریخی "از دین و تلقی غربی پس از روشنگری تفاوت" می‌گذارد:

"همه ادیان جهان از آغاز ظهور و در طول تاریخ‌شان، به درستی، راه‌ها و شیوه‌های جامعی برای زیستن بوده‌اند. اگر چه رابطه دین و سیاست متنوع است،

نقدش بر هانتینگتون می‌توان تا حدودی پی برد؛ او در بخشی از نقدش می‌گوید که "متأسفانه خود هانتینگتون با تمایز شدیدی که میان تمدن‌ها می‌گذارد و تحلیل‌هایی که در این باب ارائه می‌دهد، عملاً توجیهی فکری برای برخورد و مقابله میان تمدن‌ها فراهم می‌کند." نکته محوری مورد نظر اسپوزیتو در اینجا مطرح می‌شود: "گرایش به نظر کردن به جهان برطبق موازین دوقطبی، یک گرایش انسانی است که همیشه از هر گونه تفاوت در هویت، در روند ابراز خویش و روابط اجتماعی و امور بین‌الملل بهره می‌برد: من به این خانواده یا روستا تعلق دارم در برابر آن خانواده یا روستا، من سکولار هستم در برابر دیندار، من مومن‌ام در برابر غیرمومن، سرمایه‌دار در برابر کمونیست، جهان اول در مقابل جهان سوم و مثال‌هایی مانند این. این گرایش، در بستر نظام‌های آموزشی ما نیز تقویت

**اسپوزیتو به خطرات آنچه از آن با تعبیر بنیادگرایی سکولار یاد می‌کند، اشاره دارد:**

**"پیش فرض‌های سکولار - که رشته‌های آکادمیک و نگرش ما را به زندگی و جهان بینی سکولار غربی مان شکل داده‌اند - مانع عمده‌ای بر سر راه شناخت و تحلیل سیاست اسلامی بوده و در نتیجه به این گرایش دامن زده که اسلام را به بنیادگرایی و بنیادگرایی رابه افراط‌گرایی دینی فروبکاهد**

دین به عنوان نظامی از اعتقادات برای زندگی شخصی یاد می‌کنند و جدایی دین و دولت چندان مورد پذیرش قرار گرفته و درونی شده که اعمال و اعتقادات گذشته ما را در پرده ابهام و تیرگی قرار داده است. در نتیجه، از منظر سکولار مدرن (که شکلی از بنیادگرایی سکولار fundamentalism Secular است) ترکیب دین و سیاست، به ضرورت امری غیرطبیعی، غیرعقلی، خطرناک و افراط‌گرایانه است. به این ترتیب وقتی افرادی با ذهنیت سکولار در غرب با افراد و گروه‌های مسلمان - که از اسلام به عنوان یک شیوه زندگی جامع و کامل سخن می‌گویند - روبه‌رو می‌شوند، بلافاصله آن‌ها را بنیادگرا می‌خوانند.

به عقیده اسپوزیتو چنین نگرشی به اسلام و مسلمانان، قاصر از درک و فهم عمیق پرمایگی و پیچیدگی اسلام معاصر و کثرت جریان‌های اسلامی و به‌ویژه جریان احیاء اسلامی است که بخشی از جریان اصلی زندگی مسلمانان شده است.

#### خطرات بنیادگرایی سکولار

اسپوزیتو در این میان به خطرات آنچه از آن با تعبیر "بنیادگرایی سکولار" یاد می‌کند، اشاره دارد: "پیش فرض‌های سکولار - که رشته‌های آکادمیک و نگرش ما را به زندگی و جهان‌بینی سکولار غربی مان شکل داده‌اند - مانع عمده‌ای بر سر راه شناخت و تحلیل سیاست اسلامی (Islamic Politics) بوده و در نتیجه به این گرایش دامن زده که اسلام را به بنیادگرایی و بنیادگرایی رابه افراط‌گرایی دینی فروبکاهد. در بخش بیشتر دهه ۶۰ میلادی، این نظر و سخن در میان متخصصان و الهیات‌دانان وارد زبان بود که هر روز، به هر شکل، امور مختلف، بیشتر و بیشتر مدرن و سکولار می‌شوند. غربی‌سازی و عرفی و دنیوی‌سازی جامعه، امری ضروری برای مدرنیزاسیون انگاشته می‌شد. اما چنان‌که اشاره شد به تصریح اسپوزیتو، در شرایط کنونی، این روند با بدیل‌ها و نگرش‌های متقابل نیرومندی روبه‌رو شده است.

به این ترتیب، اسپوزیتو "تفاوت" میان دو نگرش کلان بسیار متفاوت راجع به دین را تشریح می‌کند و می‌کوشد نگرش محدود غربی به دین را مورد نقد و بازنگری و اصلاح قرار دهد.

**ب) تفسیر و تأویل دین:** اسپوزیتو سپس وارد بحث درونی‌تری می‌شود که در شناخت عمیق‌تر دنیای فکری وی نقش بسیار مهمی دارد. او تصریح

می‌کند که "سنت‌های دینی اگرچه تحت عناوینی چون محافظه‌کار یا سنت‌گرا توصیف می‌شوند، محصول یک فرایند پویا و متغیر هستند که در آن، کلام وحی از طریق تفسیر و تأویل یا گفتار انسانی - در پاسخ به زمینه‌های اجتماعی و تاریخی خاص - انتقال و تجلی عینی می‌یابد." اسپوزیتو عقیده دارد که "دین، یک پدیده ایستا و صلب و ثابت نیست و با عوامل تاریخی و اجتماعی در تعامل است." او در این‌جا بحث اجتهاد و نیز مقوله بنیادین تفسیر و تأویل را مطرح می‌سازد و تصریح می‌کند که راجع به هر دین "سطوح تفسیر و تأویل پرشماری

این نکته قصور ورزیدند که اعتقادات و قوانین دینی تا چه میزان محصول تفسیر و تأویل (interpretation) و کاربرد وحی هستند. وقتی تغییری در تفسیر و تأویل رخ می‌دهد و روایتی دیگر ارائه می‌شود آن را امری بدعت‌آلود و فریبنده و نوعی فرصت‌جویی تلقی می‌کنند، اما واقعیت آن است که همه ما شاهد یک روند طبیعی بازآزمایی و تفسیر و تأویل مجدد و نیز تفاوت، بحث، گفت‌وگو، کشمکش و تعارض در میان افراد و گروه‌ها در سنت اسلامی هستیم. تفسیر و تأویل مجدد (اجتهاد) مفاهیم اسلامی سنتی نظیر شورا و اجماع نمونه عالی از



دخیل است." به عنوان نمونه، در مورد اسلام می‌نویسد: "در تفسیر و تأویل مسلمانان (Muslim interpretation) نسبت به ماهیت حکومت شریعت یا قانون اسلامی (Islamic Law)، موقعیت و مقام زنان و مردان، به اندازه مشابهت‌ها، تفاوت وجود دارد، امروزه هم مانند گذشته، انواع غنی و پرمایه‌ای از تفاسیر، تأویلات و روایت‌ها از اسلام در میان است."

#### مطالعه موردی (۱) (تغییر و تأویل در اسلام)

در نظر اسپوزیتو: اسلام از همان آغاز دینی پویا و تحول‌پذیر بوده است اما بعدها، نگاه اغراق‌آمیز و خیال‌پردازانه (romanticized) به تاریخ صدر اسلام، باعث شد بسیاری از مسلمانان، پویایی و میزان تغییر در دوره‌های گذشته را فراموش کنند. از سوی دیگر گرایش سکولار غربی نیز با دل‌بستگی‌اش به تغییر و تحول و قرار دادن آن در مقابل یک سنت "ثابت"، توجه به میزان تغییرات در اسلام مدرن و جوامع مسلمان مدرن را مخدوش ساخته است. هم محققان سکولار و هم متکلمان مسلمان به نحو مشابه در درک و تصدیق

این فرایندها هستند." وی می‌گوید: "تغییر، یک واقعیت در اسلام معاصر و در جوامع مسلمان است. می‌توان آن را در هر سطح، در هر ناحیه و در میان طبقات مختلف اجتماعی یافت. مسأله، نه تغییر بلکه محل و جهت تغییر است. مسأله‌ای که بسیاری از مسلمانان معتقد و جوامعشان امروزه با آن روبرو هستند، این نیست که آیا باید تغییری در میان باشد، بلکه این مسأله اهمیت دارد که چه میزان تغییر و چه نوع تغییری، ضروری و مجاز است." (به بحث احیاء اشاره خواهد شد)

#### مطالعه موردی (۲) (دو نگرش از شیعه)

"از لحاظ تاریخی اسلام شیعی (تشیع)، هم انقلابی بود و هم اهل تسلیم و رضا (quietest)، در قرون اولیه اسلامی، نهضت‌های شیعی، ثبات حکومت خلفا را تهدید می‌کردند و در سقوط امویان نقش داشتند. اما، بخش بیشتر تشیع، بعدها به یک رضایت‌مندی غیرسیاسی روی آورد که اعتقاد و انتظار برای بازگشت نهایی امام دوازدهم، بر شدت آن می‌افزود. به این ترتیب اسلام شیعی مانند همه سنت‌های دینی،

مستعد تفسیرها و تأویل‌های متعدد بود. در ایران، در دهه هفتاد میلادی، تشیع از تسلیم و رضایت‌مندی، به نوعی عمل‌گرایی (activism) انقلابی و متحول‌کننده روی آورد. اسپوزیتو می‌افزاید که در انقلاب اسلامی ایران، الگوی قیام امام حسین (ع) پیش چشم بوده است.

### مطالعه موردی (۳) (دو نگرش به آیات جهاد):

اسپوزیتو در یکی از سخنرانی‌های مهمی که در سال ۲۰۰۳ ایراد کرد به روشنی، میان دو برداشت متفاوت از آیات جهاد، تمایز گذاشت و کوشید بدینی‌ها در این باب را بزاید. او تصریح می‌کند که اسلام دین صلح است که بر مسئولیت‌پذیری اخلاقی و عدالت

متن است:

۱- نگرش فراگیر و جامع به همه آیات، ۲- توجه به بسترهای تاریخی و عینی و اجتماعی آیات، ۳- تأکید بر رحمانیت و مهربانی خداوند در سراسر قرآن، ۴- تصریح به آیات رحمت، ۵- نظر داشتن به احادیث و روایات: اسپوزیتو در اینجا به داستان مشهور رجعت از جهاد اصغر به جهاد اکبر و سخن حضرت پیامبر (ص) در این باره ارجاع می‌دهد که سطح معنایی عمیق‌تری از جهاد را بیان می‌دارد، ۶- جهاد در موارد لزوم و ضروری به‌ویژه دفاع از حریم مسلمانان و... (رومن رولان در کتاب بسیار همدلانه‌ای که راجع به گاندی نوشت "مبارزه منفی" او را بسیار ستود، اما در کتاب خاطرات



جوانی‌اش که بعدها به رشته تحریر درآورد، تصریح می‌کند که وقتی با فاشیسم هیتلری روبه‌رو شدیم و اروپا را مواجه با جنگی عظیم دیدیم، پی بردم که مبارزه منفی و "غیرخشن" گاندی در این‌جا راه به جایی نمی‌برد و به نابودی بشر خواهد انجامید. اسلام به وضعیت عینی و واقعی، توجه بسیار دارد. این همان نکته‌ای است که اسپوزیتو در اینجا به آن توجه می‌دهد.

۲- نکته دوم هم این است که افراط‌گرایان مذهبی در اسلام که به خشونت و ترور روی می‌آورند و به بیان اسپوزیتو "خارج از دستگاه یا خارج از قواعد بازی، عمل می‌کنند" یک جریان اقلیتی و باریک‌اند. در حالی که در این‌جا، ملاک، جریان اصلی اسلامی است که خشونت و ترور و وحشت‌انگیزی را به هیچ وجه روا نمی‌دارد. جریان اصلی و عمده (mainstream) اسلامی نه‌از

راه خشونت و ترور و امثال بن‌لادن بلکه از احیاء اسلامی سخن می‌گویند. (این نکته را اسپوزیتو در آثار و سخنرانی‌های متعدد خود به ظرافت شرح و بسط می‌دهد).

### مطالعه موردی (۴) (در برابر سلمان رشدی):

اسپوزیتو در کتابی که تحت عنوان "تهدید اسلامی، افسانه یا واقعیت؟" (۱۹۹۹) نوشت، به کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی اشاره می‌کند کتابی که از عنوانش هم پیداست که نویسنده‌اش در نوشتن آن تنها نبوده است. مطالعه موردی حاضر، درواقع به نوعی جمع‌بندی کار اسپوزیتو در تفاوت یا تمایز نهادن و تفسیر و تأویل است:

۱- تفاوت یا تمایز نهادن: اسپوزیتو در بحثی نسبتاً مفصل، تلقی و معنایی را که "آزادی بیان" در هر فرهنگ و سنت دینی پیدا می‌کند، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد و تقریباً به صراحت می‌گوید که نباید نگرش بدبینانه و سکولار غربی درباره اسلام و تلقی خاص غربی از "آزادی بیان" را نگرش و تلقی مطلق پنداشت. "رشدی در کتابش به جای واژه Muhammad از کلمه Mahound استفاده می‌کند، اصطلاحی که در گذشته [برخی از] نویسندگان مسیحی در توهین به [حضرت] محمد (ص) به کار می‌بردند." او به این ترتیب با مخالفت شدید و جهانی مسلمانان روبه‌رو شد اما در سطح تفسیر و تأویل، پاسخ‌ها و واکنش مخالف مسلمانان متنوع بود از جمله حکم به ضرورت اعدام او، شرکت در یک دادگاه اسلامی و فراهم کردن امکان توبه (اسپوزیتو تصریح می‌کند که علمای الاثر چنین حکمی دادند) و انواع و اقسام مخالفت‌های دیگر...

۳- سه دین ابراهیمی: اسپوزیتو در آثار خود، به ادیان یهودیت و مسیحیت و اسلام (به تعبیر خود اسپوزیتو "ادیان ابراهیمی") توجه بیشتری دارد، خاصه به اسلام و مسیحیت و روابط تاریخی و معاصر میان این دو. او بسیار علاقه‌مند است که همواره به ریشه مشترک اما کم و بیش "مغفول مانده" این سه دین، اشارات صریح داشته باشد: "به رغم وجود ریشه‌های مشترک الهیاتی و تعامل درازمدت در طول قرن‌ها، رابطه اسلام با غرب غالباً توأم با تصورات کلیشه‌ای، جهل، تحقیر، بی‌توجهی و نزاع بوده است. رقابت‌های قدیمی و نزاع‌های مدرن، تفاوت‌ها را چندان

**اسپوزیتو در یکی از سخنرانی‌های مهمی که در سال ۲۰۰۳ ایراد کرد به روشنی، میان دو برداشت متفاوت از آیات جهاد، تمایز گذاشت و کوشید بدینی‌ها در این باب را بزاید. او تصریح می‌کند که اسلام دین صلح است که بر مسئولیت‌پذیری اخلاقی و عدالت اجتماعی، بسیار تأکید می‌ورزد**

برجسته کرده که موجب غفلت کامل از بصیرت‌ها و ریشه‌های الهیاتی مشترک میان سه سنت یهودی، مسیحی و اسلامی شده است. هر دو طرف تنها بر تفاوت‌ها متمرکز شده‌اند و به تقویت آن‌ها دامن زده‌اند. آن‌ها به جای آن که میان سه سنت توحیدی - که ارتباطی درونی با یکدیگر دارند - وحدت و نزدیکی ایجاد کنند، میان آن‌ها فاصله انداخته‌اند.

اسپوزیتو در این میان به روابط میان اسلام و مسیحیت توجه بیشتری دارد: "ظهور و گسترش سریع امپراطوری اسلامی و شکوفایی تمدن اسلامی، خطری مستقیم برای جایگاه جهان مسیحیت از لحاظ الهیاتی و سیاسی محسوب شد. هم مسلمانان و هم مسیحیان نقش دینی خاصی برای خود قایل بودند اما از لحاظ دینی، ثابت شد که اسلام دین روادارتر و معتدل‌تری بود و برای یهودیان و مسیحیان محلی، آزادی دینی بسیار بزرگتری فراهم می‌کرد. اکثر کلیساهای مسیحی محلی، از سوی دستگاه رسمی و عمده مسیحی غیرمحلی به عنوان بدعت‌گذار و تفرقه‌جو مورد آزاد و بدرقتاری قرار می‌گرفتند."

اسپوزیتو در ادامه می‌گوید: "به این دلایل، برخی از جمعیت‌های یهودی و مسیحی، عملاً به سپاهیان مسلمان مهاجم، کمک می‌کردند." او همچنین تصریح می‌کند که "کمال مطلوب و آرمان اسلامی، جهانی بود که در آن، تحت حکومت اسلامی، بت‌پرستی و شرک از بین رفته باشد و همه اهل کتاب بتوانند در جامعه‌ای که تحت حمایت و راهنمایی قدرت اسلامی قرار دارد، زندگی کنند. در حالی که اسلام دین نهایی و کامل خدا دانسته می‌شده ادیان دیگر دعوت می‌شدند که به اسلام بگروند. از این رو، غیرمسلمانان سه راه برای انتخاب داشتند: ۱- درآمندن به اسلام و شرکت تام و تمام در امت اسلامی، ۲- حفظ ایمان خویش و پرداخت مالیات سرانه ۳- جنگه اگر که اسلام را رد کنند یا نخواهند از اهل ذمه باشند تا وقتی که حکومت اسلامی پذیرفته شود."

۴- احیاء اسلامی: "در قلب جهان‌نگری احیاء گرانه، این عقیده جای دارد که دنیای اسلام در وضعیت افول و انحطاط قرار دارد. علت آن نیز دورشدن از صراط مستقیم اسلام است. برای درمان آن باید در زندگی شخصی و اجتماعی، به اسلام بازگشت و این ضامن هویت، ارزش‌ها و قدرت اسلامی است." اسپوزیتو تصریح می‌کند که بنابر دیدگاهی نیرومند در احیاء اسلامی، "در حالی که غربی‌سازی (westernization) و سکولاریزه کردن جامعه محکوم می‌شود، مدرنیزاسیون فی‌نفسه مورد طرد و تخطئه قرار نمی‌گیرد. علم و تکنولوژی مورد پذیرش قرار می‌گیرند اما جهت و سرعت و دامنه تغییر، باید تابع اعتقادات و ارزش‌های اسلامی باشند."

اسپوزیتو ریشه‌های احیاء را در سراسر تاریخ اسلامی، گسترده می‌بیند و بر آن نیست که احیاء اسلامی صرفاً جنبه واکنشی نسبت به غرب و مدرنیسم دارد: "گرچه اصلاح و احیاء اسلامی در دوره مدرن، غالباً به صورت پاسخی در برابر چالش غرب، عرضه شده است اما در واقع ریشه‌های آن، هم اسلامی است (سنت احیاء‌گری اسلامی) و هم مرتبط با غرب (پاسخ به استعمار اروپایی). اسلام صاحب یک سنت غنی و طولانی تجدید و اصلاح است. در سراسر قرون و اعصار، افراد (متکلمان، محققان فقه، صوفیان و واعظان پرچم و تأثیرگذار) و نهادها، در روزگار ضعف و افول و در پاسخ به شکاف میان کمال مطلوب اسلامی و واقعیت‌های زندگی مسلمانان، نوسازی جامعه مسلمان را بر عهده داشتند." اسپوزیتو در جایی دیگر می‌گوید: "اغلب نهضت‌های احیاء‌گرانه، در درجه

اول انگیزه‌های درونی داشتند و ریشه‌های افول و انحطاط را در درون خود جهان اسلام می‌بستند. به رغم تفاوت‌هایی که این نهضت‌ها داشتند، همه آن‌ها نهضت‌ها و حرکت‌هایی بودند که هدفشان بازسازی (reconstruction) اخلاقی جامعه بود. آن‌ها جامعه خویش را از لحاظ سیاسی، اقتصادی و دینی دچار ضعف و انحطاط می‌دیدند و علت آن را دور شدن از ارزش‌های اسلامی حقیقی می‌دانستند." اسپوزیتو می‌گوید: "مسلمانان در برابر غرب، چهار واکنش یا پاسخ از خود نشان دادند: ۱- رد و تخطئه، ۲- قطع ارتباط و انزواطلبی، ۳- سکولاریسم و غربی‌سازی و ۴- مدرنیسم اسلامی." به تصریح او، احیاء‌گری اسلامی، به نحوی، در گروه چهارم جای می‌گیرد (اسپوزیتو در آثار متعدد خود تصریح می‌کند که مدرنیزاسیون و مدرن شدن ضرورتاً به معنای غربی‌سازی و سکولاریزاسیون نیست. البته از لحاظ تاریخی در غرب، چنین اتفاقی روی داد اما به دید او امکان مدرنیزاسیون‌های دیگری هم وجود دارد).

## ۵- شناخت و احترام و همکاری

### دوسویه میان فرهنگ‌ها و سنت‌های دینی:

اسپوزیتو در پاسخ به این پرسش که آیا تهدیدی اسلامی وجود دارد، می‌گوید: "آری، وجود دارد به همان معنا که یک تهدید غربی یا یک تهدید یهودی و مسیحی نیز می‌تواند وجود داشته باشد. اسلام، مانند مسیحیت و یهودیت راه و روش و سلوکی برای زندگی به دست داد که زندگی بسیاری از آدمیان را دگرگون ساخت. با این وصف، برخی از مسلمانان - مانند برخی از مسیحیان و یهودیان - از دین‌شان برای توجیه و مشروع ساختن جنگ و جدال و نزاع استفاده کرده‌اند و می‌کنند. اسلام سیاسی مانند توسل به هر گونه دین یا ایدئولوژی، می‌تواند نیروی موثر مثبتی برای تغییر باشد و نیز می‌تواند تهدیدی باشد برای جوامع مسلمان و غرب. ثابت شده که ایدئولوژی‌های سکولار (دموکراسی، سوسیالیسم، کمونیسم و ملی‌گرایی غربی) به همان میزان می‌توانند در دستان عوام‌فریبان، برای استعمار و بهره‌کشی مورد استفاده قرار گیرند. آرمان‌های والا مانند عمل به خواست و اراده الهی و گسترش دموکراسی می‌توانند، انحراف پیدا کنند و برای مشروعیت بخشیدن به جهان‌گستری، سرکوب و بی‌عدالتی - به نام خدا یا دولت - به کار گرفته شوند."

اسپوزیتو در مورد ارتباط میان فرهنگ‌ها و دین‌ها، از چهار اصطلاح استفاده می‌کند:

۱- احترام متقابل (mutual respect)، ۲- شناخت متقابل (mutual understanding)، ۳- زندگی در کنار هم (co-existence) و ۴- همکاری و تعامل: (co-operation) "در دنیای جهانی شدن، دنیایی آکنده از سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم بین‌المللی، بی‌هیچ تردید باید به احترام و شناخت متقابل و همکاری و تعامل و زندگی در کنار هم روی آوریم." اسپوزیتو در اینجا نیز به ریشه‌های مشترک "سه‌دین ابراهیمی" توجه می‌دهد، یهودیت و مسیحیت و اسلام، و این که "همه جریان‌های دینی اصلی و عمده در جوامع مسلمان، مسیحی و یهودی، امروزه دشمنی مشترک دارند: تروریسم جهانی." ضرورت احترام و شناخت دوسویه و همکاری و تعامل و زندگی مسالمت‌آمیز از همین جا روشن می‌شود.

**اسپوزیتو در پاسخ به این پرسش که آیا تهدیدی اسلامی وجود دارد، می‌گوید: آری، وجود دارد به همان معنا که یک تهدید غربی یا یک تهدید یهودی و مسیحی نیز می‌تواند وجود داشته باشد. اسلام، مانند مسیحیت و یهودیت، راه و روش و سلوکی برای زندگی به دست داد که زندگی بسیاری از آدمیان را دگرگون ساخت.**

مگانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
سال ۱۳۸۵ / شماره ۳ / پاییز ۱۳۸۵